

به نام خداوند جان و خرد

همه جای ایران سرای فردوسی است

از همان روزی که محمود - شاید به وسوسهٔ عنصری - اعلام کرد: «همه شاهنامه هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست»، تکلیف شاهنامه با مرکز قدرت روشن شد. به جواب سربالای فردوسی هم کاری ندارم که: «ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد، اما این دانم که خدای تعالی خویشان را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید» (تاریخ سیستان، ۷). به راست و دروغ این روایت کاری نداشته باشید که اگر دروغ هم باشد، از حکایتی پرده برمی دارد که امروز به صورتی نوآیین ابعاد آن بر ما روشن می شود. شور و شوق مردمی که همین چندروز پیش ۲۵ اردیبهشت در مراسم باغ آرامگاه فردوسی شرکت کرده و سرخود به هرجا که می خواستند سر می کشیدند، گواه راستین این مدعا.

همه‌ای که در این سال‌ها به‌طور عام و در اردیبهشت‌ماه هر سال به‌طور خاص در سراسر کشور و حتی خارج از کشور در میان ایرانیان برون مرزی و برتر از آن در قلمرو فرهنگ پارسی به‌طور اعم به راه می افتد، به ما می گوید که راه شاهنامه همیشه از حکومت‌ها جدا بوده است؛ اگر گاهی حاکمیتی اراده کرده است که از جنبه‌ای از جوانب شاهنامه به نفع خود بهره‌برداری کند، خیلی زود راهش از مردم جدا شده است؛ یعنی فردوسی در میان مردم چنان سرشار بوده که اعتبار آن هم به اهتمام مردم معمولی به دربار سرریز و آنان را از دریچهٔ چشم خودشان با توده‌های انبوه مردم هماهنگ کرده است. شاهنامه‌های خوشنویسی شده را ببینید که بر دست چه کسانی به دنیای هنر وارد شده است: میرزا جعفر تبریزی با خط خوشش نام بایسنقر میرزا شاهزاده تیموری را جاودانه کرد. گروه نگارگران کم‌نام و نشانی که زیر نظر بهزاد کار می کردند با خلق یک شاهنامهٔ جاویدان نام شاه‌طهماسب صفوی را بر سر زبان‌ها انداختند و خود از یادها رفتند. در گذشته‌ها هنر نقالی شاهنامه را نه تنها از گزند حوادث نگاه داشت، بلکه با شاخ و برگ‌های دلپذیر و شنیدنی که بر آن افزوده شد، آن را شنیدنی تر کرد و در دل و جان مردمان بی سواد و بی امکان جای داد و به دست آیندگان سپرد. امروز هم گروه‌های شاهنامه‌خوانی، نقالان نوجوان و هنرمندان رشته‌های

گوناگون که به شاهنامه می‌پردازند، پشت به حکومت‌ها صدای شاهنامه را به اقصای عالم رسانیده‌اند. تشکل‌های شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌پژوهی خودجوش فراوانی که تقریباً در همه شهرها و محله‌ها سر برآورده و با شور و شوق برگرد شاهنامه هویت ملی و نام ایران را فریاد زده و یکپارچگی ملی را همه‌جا گسترانیده‌اند، پاسداران فکر و فرهنگ و تمامیت زبانی و ارضی این سرزمین هستند. همین شوق و مهرآوری است که امروز کانون «خردسرای فردوسی» را جوشنده و ذوق‌آفرین کرده و کم‌کم دارد به نوعی رقابت فرهنگی سالم تبدیل می‌شود. نام «فردوسی» آن‌قدر برای نژادگان و هویت‌پسندان جاذبه دارد که به تنهایی می‌تواند در گوشه دل‌ها بنشیند و همگان را برای رسیدن به یک هدف جانانه بسیج کند؛ حالا اگر آمد و «خرد» هم با آن همراه شد؛ یعنی فردوسی با دست پر و چراغی تابناک به میدان آمد، می‌شود: شور بر سرِ شور! همان که امروز همه ایران‌دوستان خود را به داشتن آن نیازمند می‌بینند و ما را بر آن می‌دارد که در این «اردیبهشت هژیر» و روزهای پرشوری که به نام فردوسی و به یاد «ایران» نامبردار است، در برابر آن سر فرود بیاوریم و آرزو کنیم:

«بماناد تا رستخیز این نشان»

محمدجعفر یاحقی
سر دبیر